

اعتبار سنجی روایات تفسیری علی بن ابراهیم در تفسیر قمی*

دکتر فتحیه فتاحی زاده

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا

Email: f.fattahizade@yahoo.com

چکیده

این مقاله اعتبار تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم را نقد و بررسی می‌کند. تفسیر قمی موجود تلفیقی از روایات ابوالفضل العباس از علی بن ابراهیم و ابوالجارود و روایات سایر مشایخ است؛ و از طرف دیگر شیخ کلینی در کتاب کافی روایات تفسیری متعددی از قول استاد خود علی بن ابراهیم آورده است نویسنده روایات تفسیری علی بن ابراهیم در کتاب کسائی را استخراج نموده و در ضمن تطبیق تک تک آنها با روایات تفسیری قمی فقط به یک مورد انطباق برخورد نموده است.

با تتبعی که در اسناد روایات تفسیری علی بن ابراهیم صورت گرفت، در سلسله اسناد راویان ضعیفی وجود دارند که به کذب، غلو و جعل حدیث متهم هستند و روشن است که توثیق علی بن ابراهیم شامل حال این افراد نخواهد شد.

با بررسی معیارهای متنی و چگونگی متن روایات تفسیری قمی مشخص شد که برخی روایات تفسیری قمی با موازین عقل و شرع سازگار نیست که از جمله آنها می‌توان به روایاتی اشاره کرد که مقام عصمت انبیا را مخدوش کرده است. یا در بسیاری از آنها دست واضعان حدیث و خرافه پردازان به خوبی نمایان است.

بر این اساس به این نتیجه دست می‌یابیم که تفسیری که در اختیار شیخ کلینی بوده، متفاوت با تفسیری است که هم‌اکنون در دست ماست.

کلید واژه‌ها: علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، کافی، راویان ضعیف، اسرئیلیات.

مقدمه

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از عالمان و محدثان بزرگ و موثق و از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی (ت ۳۲۹ق) است. وی صاحب کتب متعدد و از جمله کتاب التفسیر بوده است. در این که آیا کتاب معروف به تفسیر قمی که هم‌اکنون در دست ماست، همان کتاب التفسیر است که نجاشی و شیخ طوسی و دیگران از آن یاد کرده‌اند، تردیدی جدی وجود دارد برخی در انتساب مقدمه این تفسیر به علی بن ابراهیم تردید دارند و معتقدند این مقدمه از تفسیر نعمانی است (معرفت، صبیانه القرآن من التحریف، ۲۲۹؛ استادی، ۱۲)؛ بنابراین، توثیق عام موجود در این مقدمه نسبت به روایان این تفسیر ارزش و اعتبار ندارد (رک قمی، ۱۵/۱). علاوه بر آنکه با تتبع در اسناد روایات این تفسیر روشن می‌شود که افراد غالی، ضعیف و جاعل حدیث در سند بسیاری از این روایات هستند. روشن است که این امر با توثیق آنها توسط شخصیتی چون علی بن ابراهیم قمی سازگار نیست.

افزون بر این، مجموع این تفسیر توسط شخصی به نام ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (علیه السلام) حکایت شده است که در کتب رجالی یادی از وی نشده است. (رک معرفت، التفسیر والمفسرون قمی ثوبه القشیب، ۴۷۹/۱).

روایات این تفسیر به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. روایات ابوالفضل العباس از علی بن ابراهیم به سندش از امام صادق علیه السلام.

۲. روایات همین شخص به سند خود از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام.

۳. روایات وی از سایر مشایخ حدیثی‌اش.

از آنجا که کلینی از شاگردان علی بن ابراهیم بوده و تفسیر او را در اختیار داشته است، و بررسی مقایسه‌ای روایات تفسیری علی بن ابراهیم در کافی با تفسیر قمی موجود

می‌تواند تا حدودی روشن سازد که آیا این تفسیر از علی بن ابراهیم است یا خیر؟

بررسی معیارهای متنی و چگونگی متن روایات تفسیر قمی به لحاظ همخوانی با کتاب و سنت و سایر معیارها هدف دیگر این تحقیق است. بعضی از روایات تفسیری قمی با موازین عقل و شرع سازگار نیست و به هیچ روی نمی‌توان به آنها اعتماد کرد که از جمله آنها روایاتی است که مقام عصمت انبیا را مخدوش کرده است یا اساطیر تاریخی دیگری که عقل و منطق از پذیرش آن روی گردان است (رک، معرفت، التفسیر والمفسرون قمی ثوبه القشیب، ۴۸۵/۱-۴۸۰).

اعتبار سنجی روایات تفسیری علی بن ابراهیم فقط به بررسی آن دسته از روایاتی می‌پردازد که منسوب به علی بن ابراهیم است. با بررسی سندی و متنی، این روایات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. بررسی تطبیقی روایات تفسیری علی بن ابراهیم در کافی و تفسیر

قمی

با تتبع در کتاب کافی مشخص شد که مرحوم کلینی در ضمن سه کتاب اصول، فروع و روضه، ۲۷۹ روایت تفسیری از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است. این روایات، یک به یک از نظر سند و متن، با آنچه در ذیل آیات مربوط در تفسیر قمی آمده مقایسه شد.

تنها در بیست مورد روایات تفسیری علی بن ابراهیم در کتاب کافی با روایات علی بن ابراهیم در تفسیر قمی موجود به نحوی مشابهند. این شباهت به چند گونه است که در پی می‌آید.

۱-۱ انطباق کامل از نظر سند

فقط یک مورد از حیث سلسله سند بر هم منطبق هستند:

کافی، ج ۵، ص ۴۴۲، روایت ۹: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن

ابراهیم عن ایبه جمعاً عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن برید العجلی قال: سألت ابا جعفر عن قول الله «وهوالذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً»

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۱: حدیثی ابی عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن برید العجلی عن ابی عبدالله قال سألته عن قول الله «وهوالذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً» ملاحظه می شود در همین مورد نیز روایت کافی از امام باقر علیه السلام و روایت تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام است.

۲-۱ اختلاف سلسله سننها در یک راوی

در چهار مورد، سلسله سننها در یک راوی اختلاف می یابند. دو مورد از آن را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

الف) کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، روایت ۲: علی بن ابراهیم عن ایبه عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من قال فی مومن مارآته عیناه و سمعته اذناه فهو من الذین قال الله: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم.»

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۶: حدیثی ابی عن ابن ابی عمیر عن هشام عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من قال فی مومن مارآت عیناه و ما سمعت اذناه کان من الذین قال الله فیهم «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه ...».

ب) کافی، ج ۸، ص ۳۶۴، روایت ۵۴۴: علی بن ابراهیم عن ایبه عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن ذکره عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله «و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم» فقال هو رسول الله.

تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۹: حدیثی ابی عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله: «قدم صدق عند ربهم» قال هو رسول الله (ص).

۳-۱ اختلاف سلسله سند در بیش از یک راوی

در ده مورد، اختلاف سلسله سند در بیش از یک راوی است. به جهت رعایت اختصار به ذکر دو نمونه اکتفا می شود:

الف) کافی، ج ۱، ص ۲۷۳، روایت ۳: علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابن مسکان عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل

تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۱۶: حدیثی ابن عن ابن ابی عمیر عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام.

ب) کافی، ج ۱، ص ۳۸۴، روایت ۸: علی بن ابراهیم عن ایبه قال: قال علی بن حسان لابی جعفر علیه السلام یا سیدی ان الناس ینکرون علیک حدائنه سنک. فقال: و ما ینکرون من ذلک قول الله؟ لقد قال الله عزوجل لنبیه (ص) «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی».

تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۹: قال علی بن ابراهیم حدیثی ابی عن علی بن اسباط قال قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام یا سیدی ان الناس ینکرون علیک حدائنه سنک قال و ما ینکرون علی من ذلک فوالله لقد قال الله لنبیه (ص) «قل هذه سبیلی...».

۴-۱ حذف سلسله سند در تفسیر قمی

در پنج مورد، حدیث از قول علی بن ابراهیم در تفسیر قمی نقل شده و زنجیره راویان حذف گردیده است. البته در چهار مورد، سلسله سند در کتاب کافی آمده و در یک مورد مرحوم کلینی نیز تصریح به رفع نموده است. از این مورد نیز دو نمونه یاد می کنیم:

الف) کافی، ج ۱، ص ۱۶۳، روایت ۴: علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن عن ابن بکیر عن حمزه بن محمد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن قول الله و هدیناه النجدین «قال: نجد الخیر و الشر».

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۰: قال علی بن ابراهیم فی قوله «وهدیناه النجدین» قال: بیناله طریق الخیر و الشر.

ب) کافی، ج ۲، ص ۱۶، روایت ۵: علی بن ابراهیم عن ابيه عن القاسم بن محمد عن المنقري عن سفیان بن عیینة عن ابي عبدالله عليه السلام سأله عن قول الله عزوجل «الا من اتى الله بقلب سليم».

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹، قال علی بن ابراهیم فی قوله «الا من اتى الله بقلب سليم».

بر این اساس، به نظر می‌رسد که مستند شیخ کلینی، روایات موجود در تفسیر قمی نبوده است و تفسیری که در اختیار شاگرد بوده است متفاوت از تفسیر موجود است. اما داوری دقیق‌تر زمانی امکان‌پذیر است که حال راویان در سلسله اسناد روایات تفسیری علی بن ابراهیم به لحاظ وثاقت و عدم وثاقت بررسی شود.

محدث قمی در مقدمه تفسیر آورده است:

«و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا من مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم ... (قمی، ۴/۱).

در مورد حدود و گستره این توثیق میان عالمان اختلاف رأی وجود دارد.

۱. برخی آن را منحصر در مشایخ علی بن ابراهیم می‌دانند که بی‌واسطه از آنان روایت کرده است و معتقدند به همین دلیل در عبارت علی بن ابراهیم، ثقات بر مشایخ عطف شده است تا بفهماند که بدون واسطه از هر کس روایت کرده است، در زمره ثقات است چون با واسطه از ضعفا روایت کردن اشکالی ندارد. روشن است که در اسناد قمی، راویانی هستند که قابل اعتماد نمی‌باشند (رک سبحانی، ۳۲۰).

۲. دسته دیگر آنرا به تمام کسانی که در سلسله سند آن بزرگوار واقع شده است، تعمیم می‌دهند، به این دلیل که فرقی میان تصریح به وثاقت شخص معین به دلالت مطابقی با توثیق او به طور ضمنی نمی‌باشد (فضلی، ۱۳۳).

شیخ حر عاملی گفتار علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر را تصدیق کرده و آن را گواه بر این مطلب می‌داند که روایات از طریق راویان ثقه از ائمه (ع) صادر شده است (حرعاملی، ۲۰/۴۳).

علامه مامقانی از علمای رجال نیز این مبنا را پذیرفته است. زیرا در بحث وثاقت ابراهیم بن هاشم، چند دلیل اقامه کرده است که یکی از آنها این نکته است که وی در سلسله سند روایات علی بن ابراهیم واقع شده است (مامقانی، ۳۷/۱).

و بیشتر روایات علی بن ابراهیم از پدرش، ابراهیم بن هاشم است که در حدود ۶۲۱۴ روایت است. این در حالی است که علی بن ابراهیم از سایر مشایخ خود به مراتب کمتر روایت کرده است. از محمد بن عیسی ۴۸۶ مورد - از محمد بن عیسی بن عبید یقظینی ۸۲ مورد - از هارون بن مسلم ۸۳ مورد - از صالح بن سندی ۶۳ مورد گزارش شده است (رک خونی، ۱۹۵/۱۱؛ سبحانی، ۳۱۰).

در میان معاصران، آیه ... خوئی توثیق علی بن ابراهیم را عام دانسته و شامل همه کسانی می‌داند که در سلسله سند روایات وی قرار گرفته است و می‌نویسد:

این عبارت به روشنی دلالت دارد بر این که او روایاتش را از معصوم نقل می‌کند و این روایات به طریق صحیح به او رسیده است پس حکم به وثاقت کسانی می‌شود که علی بن ابراهیم آنها را توثیق کرده است مگر آن که معارض داشته باشد (خونی، ۵۰/۱).

وی در ادامه می‌افزاید:

برخی تصور کرده‌اند که این توثیق اختصاص به مشایخ آن بزرگوار دارد، حال آنکه بعید است چنین باشد زیرا خلاف ظاهر لفظ است (همان).

یکی دیگر از فقهای معاصر، ابن مبنا را پذیرفته است و ذیل روایتی می‌نویسد: مناقشه در سند روایت به جهت یکی از راویان به نام ابوریع، پذیرفتنی نیست زیرا وی در سلسله سند روایات علی بن ابراهیم واقع شده است (فاضل لنکرانی، ۱۸۷/۱).

و در مورد روایت دیگری می‌نویسد:

سلام بن مستنیر گرچه به توثیق عام در تفسیر قمی، ثقه است و درباره او مذمتی وارد نشده است، به دلیل تعارض متنی روایت با سایر روایات، عمل به آن جایز نیست (همان، ۴۰۲/۵).

حال سنوالی که مطرح می‌شود این که کدام نظریه به حقیقت نزدیک‌تر است و در واقع با اشکالات کمتری مواجه است؟ تتبع در اسناد روایات تفسیری علی بن ابراهیم پاسخ این سؤال را روشن خواهد نمود. در سلسله اسناد، راویان ضعیفی وجود دارند که به کذب، غلو و جعل حدیث متهم هستند از جمله:

سلیمان بن داود منقری علامه از قول ابن غضائری می‌گوید: وی جداً ضعیف است، قابل اعتماد نیست و در مسائل مهم، حدیث جعل کرده است (حلی، ۴۵۹). مجلسی در وجیزه نیز وی را تضعیف کرده است. البته آقای خوئی به استناد توثیق علی بن ابراهیم، وی را ثقه دانسته است (خوئی، ۲۵۸/۸).

سلیمان دیلمی نیز راوی دیگری است که نجاشی او را غالی و کذاب معرفی کرده است و می‌نویسد: پسرش محمد هرگاه به صورت منفرد روایتی را نقل کند، بدان عمل نمی‌شود (نجاشی، ۱۸۲).

سفیان بن عیینه: علامه در موردش می‌نویسد: لیس من اصحابنا ولا من عدادنا (حلی، ۴۵۸).

کشی هم روایتی نقل کرده است که وی در مقام اعتراض به امام صادق (ع) عرضه می‌دارد که چرا علی (ع) لباس خشن می‌پوشید اما شما لباس فاخر به تن می‌کنید؟! امام (ع) نیز با توجه به مقتضیات زمان پاسخ او را می‌دهد (کشی، ۴۵۴).

آقای خوئی با بررسی مجموع اقوال و قرائن موجود، وی را تضعیف کرده است (خوئی، ۱۵۸/۸).

علی بن ابی حمزه: علامه درباره او می‌گوید: جداً ضعیف است (حلی، ۷۹) کشی

از ابن مسعود از علی بن حسن بن فضال نقل می‌کند که کذاب و متهم است (کشی، ۵۰۱).

ابن غضائری در مورد فرزندش حسن می‌گوید: پدرش از وی موثق‌تر است. روشن است که مقصود ابن غضائری آن است که فرزند ضعیف‌تر از پدر است والا این گفته دلیل بر وثاقت پدر نیست (خوئی، ۲۲۵/۱۱).

آقای خوئی معتقد است با اینکه این راوی در سلسله سند تفسیر علی بن ابراهیم و اسناد کامل الزیارات واقع شده است و آن دو شهادت داده‌اند که فقط از ثقات روایت می‌کنند اما چون با گفته علمای رجال از جمله ابن فضال که وی را کذاب دانسته است، در تعارض است؛ نمی‌توان به وثاقت او حکم کرد و باید با او معامله راوی ضعیف نمود (همان، ۲۲۶).

امام خمینی «ره» نیز در مورد روایتی که وی از راویان آن است، می‌فرماید: در سند این روایت کسی نیست که قابل خدشه باشد مگر علی بن ابی حمزه که بنابر قول مشهور، ضعیف است (خمینی، ۴۶۸/۲).

علی بن حسان هاشمی: نجاشی وی را تضعیف کرده است و از برخی اصحاب نقل کرده که او غالی و فاسد الاعتقاد است و کتاب تفسیر باطنش آشفته است (نجاشی، ۲۵۱).

ابن غضائری نیز وی را ضعیف شمرده است. کشی از محمد بن مسعود نقل کرده از ابن فضال پرسیدم از کدام علی بن حسان سؤال کنم؟ (واسطی یا هاشمی) جواب داد: واسطی ثقه است اما هاشمی، واقفی و کذاب است (کشی، ۵۰۸).

آیه الله خوئی در مورد این راوی نیز تصریح می‌کند با این که وی در سلسله سند تفسیر قمی آمده است اما به دلیل معارضه با شهادت نجاشی و ابن غضائری به ضعف او و گفته ابن فضال مبنی بر کذاب بودنش، حکم به وثاقت او نمی‌شود (خوئی، ۳۱۹/۱۱-۳۱۲).

مفضل بن صالح: نجاشی او را تضعیف کرده (نجاشی، ۴۱۶) این غضائری و علامه حلی او را ضعیف، کذاب و جاعل حدیث معرفی کرده‌اند (حلی، ۵۱۸).

یحیی بن اکثم: از قضات عامه است و با امام جواد (ع) مناظره داشته است. از روایات چنین برمی‌آید که وی فردی خبیث و مخالف ائمه (ع) بوده است (خوئی، ۳۳/۲۰-۳۴).

یونس بن ظبیان: او کسی است که نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: ضعیف جداً لا یلتفت الی مارواه کل کتبه تخلیط (نجاشی، ۴۴۸). این غضائری او را وضاع و غالی می‌داند. فضل بن شاذان او را در زمره کذابین مشهور دانسته و امام رضا (ع) نیز او را لعن کرده است (حلی، ۵۲۷).

حال با وجود روایان غالی، کذاب و جاعل حدیث چگونه می‌توان توثیق علی بن ابراهیم را به همه روایان سلسله اسنادش تعمیم داد؟ با توجه به چند نفر از روایان ضعیف که در این نوشتار بدان اشاره شد و سایر روایانی که ضعیف و غیر ثقه بوده و در سلسله اسناد روایات تفسیری قمی جای دارند؛ رأی کسانی که توثیق علی بن ابراهیم را محدود به مشایخ او دانسته‌اند، مقرون به صواب خواهد بود و روشن است که توثیق شخصیتی مانند علی بن ابراهیم شامل چنین افرادی نمی‌شود.

یادآوری این نکته لازم است که در اعتبار سنجی یک اثر حدیثی تنها نقد سندی نمی‌تواند تمام موارد سقم و کذب را بشناساند زیرا چه بسا سلسله سند روایاتی توسط جاعلان حدیث به روایان موثق نسبت داده شده باشد که در این صورت راه شناخت صحت و سقم حدیث، نقد متن و محتوای روایت است. براین اساس، روایات تفسیری علی بن ابراهیم از لحاظ متنی هم ارزیابی می‌شود.

۲. بررسی متنی روایات تفسیری علی بن ابراهیم

تأثیر اسرائیلیات را بر روایات تفسیری علی بن ابراهیم نمی‌توان نادیده گرفت. اثر

شگرف داستانها بر روان انسان و نقشی که داستانهای عبرت‌انگیز در هدایت انسان ایفا می‌کند، سبب شده تا بخش زیادی از آیات الهی به بیان تاریخ گذشتگان اختصاص یابد.

هدف قرآن کریم از بیان سرگذشت انبیا، معرفی الگو و روش مناسب زندگی برای انسانهاست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب (یوسف: ۱۱)

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است.

انبیا آمده‌اند تا با ارائه الگویی کامل، انسان‌ها را به مسیر کمال سوق دهند. آنها تجسم فضایل اخلاقی و انسانی بودند تا مردم خود را بر عیار آنان زنند.

درست به دلیل همین نقش آفرینی انبیا در طول تاریخ، اسرائیلیات آفرینان و افسانه‌پردازان جهت تهاجم خود را به سمت آن آسوه‌های کامل برده و تلاش کرده‌اند تا چراغ هدایت آنان را خاموش کنند. روشن است که توطئه جاعلان حدیث و روایان اسرائیلی در به تصویر کشیدن چهره‌های ضد اخلاقی از انبیا در افکار عمومی بی‌تأثیر نبوده و این نسبت‌های ناروا گاه تا آنجا پیش رفته است که در بطن روایات تفسیری و در کنار کلام پروردگار جای گرفته است.

در این نوشتار نمونه‌هایی از این روایات تفسیری را استخراج کرده و به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

در روایت تفسیری علی بن ابراهیم که آن را به امام باقر (ع) منسوب کرده‌اند، ذیل آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره اعراف آمده است: آن‌گاه که حوا باردار شد. ابلیس نزد او آمد و گفت: اگر فرزندان را عبدالحارث (بنده شیطان) بنامی او زنده خواهد ماند وگرنه پس از ۶ روز از دنیا خواهد رفت. حوا دچار تردید شد و به آدم خیر داد. آدم گفت: به این تهدید اعتنا نکن، امید است که فرزندان زنده بماند. اما فرزندان پس از ۶ روز از دنیا رفت. بار دیگر که حوا حامله شد، ابلیس نزد او آمد و او را تهدید کرد که اگر از پذیرش درخواست او سرپیچی کند، فرزندش صورت حیوانی (گاو، گوسفند و ...)

خواهد گرفت. دل آدم و حوا از گفته ابلیس لرزید. هنگام وضع حمل ابلیس همان سخنان را تکرار کرد و به حوا پیشنهاد کرد در صورتی که آدم این سخن را نپذیرفت، با او قطع رابطه کند. او نیز درخواست شیطان را با آدم در میان گذاشت و آدم را تهدید کرد که اگر نام فرزندان را عبدالحارث نگذاری، پیوندی میان من و تو نخواهد بود. آدم پذیرفت و به حوا گفت: اما بدان که تو عامل معصیت و فریب من بودی. چون فرزند متولد شد و زنده ماند، روز هفتم نامش را عبدالحارث گذاشتند (قمی، ۲۵۲/۱-۲۵۱). بهترین دلیل بر بطلان روایت، مضمون آن است، چرا که به گفته یکی از مفسران، زشتی چنین درخواستی برای هر انسان عاقلی روشن است، حال چگونه ممکن است حضرت آدم با وجود مقام پیامبری و داشتن علوم فراوان به زشتی نامگذاری فرزند خود به عبدالحارث (بنده شیطان) پی نبرد (رازی، ۸۶/۱۵). علاوه بر این، روایت مزبور مشتمل بر کرامت شیطان است که با نامگذاری این فرزند به نام او، برخلاف فرزندان گذشته او زنده ماند! (جمعی از نویسندگان، ۵۴/۷).

سوم آنکه در روایت، حوا عامل گناه و فریب آدم معرفی شده است. درحالی که ردپای این تفکر را می توان در کتابهای تحریف شده جستجو کرد (سفر پیدایش، ۳: ۱۲ و ۱۳؛ رساله پولس به تیموتائوس ۱۲: ۱۴). و اما در قرآن کریم هیچ گاه فریب آدم به عهده حوا گذاشته نشده است و نقش آدم و حوا را در پذیرفتن خدعه شیطان به طور یکسان و برابر مطرح می کند (بقره: ۳۶-۳۵؛ اعراف: ۲۰-۱۹؛ طه: ۱۲۱-۱۲۰).

علامه طباطبایی درباره روایات شرک آدم و حوا می نویسد:

همة این احادیث جعلی است و از دسیسه هایی است که اسرائیلی ها در روایات ما وارد کرده اند (طباطبایی، ۵۶۵/۸).

و نیز ذیل آیه «و لقد همت به وهم بها لولا أن رأى برهان ربه» (یوسف: ۲۴) نسبت های ناروایی به حضرت یوسف داده اند. از جمله در روایت تفسیری علی بن ابراهیم به امام صادق (ع) نسبت داده شده که فرمود: هنگامی که یوسف مهبای گناه شد زلیخا

برخاست و بر بتی که در گوشه خانه اش بود، پارچه ای انداخت. یوسف گفت: چه می کنی؟ گفت: پارچه ای را بر بت انداختم تا ما را نبیند، چون شرم دارم که مرا در این حال ببیند یوسف گفت: تو از بتی که نمی شنود و نمی بیند شرم می کنی و من از خدای خودم شرم نکنم؟ این بود آن برهانی که دید (قمی، ۳۴۴/۱).

این داستان از اسرائیلیات و داستانهای یهود سرچشمه می گیرد. چرا که پوشاندن بت توسط زلیخا به دلیل شرم و حیا داستانی است که در مدارش تنهوما^۱ و در بخش هایی از تورات آمده است (خزائلی، ۶۷۴).

آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره ص آزمایش حضرت داود را گزارش کرده است؛ در تفسیر این آیات نیز روایات اسرائیلی به چشم می خورد.

در روایت مستندی به امام صادق (ع) نسبت داده شده که فرمود: حضرت داود (ع) خطاب به خداوند گفت: چرا انبیاء را حمد و ثنا نمودی و مرا خیر؟ خداوند به او وحی کرد که آنان بندگان هستند که در معرض امتحانها قرار گرفتند و بلیه ها را تحمل کردند. داود گفت: مرا نیز آزمایش کن تا صبر پیشه سازم. خداوند وحی کرد که تو را فلان سال و ماه و روز می آزمایشیم. چون آن روز فرا رسید، داود وارد محراب شد و به عبادت مشغول شد. در این اثنا (شیطان) به صورت پرنده ای که بالهایش از زمرد سبز و پاهایش از یاقوت قرمز و سر و منقارش از مروارید و زیرجد بود، آمد و پیش روی داود قرار گرفت. داود برخاست که پرنده را بگیرد اما پرنده پرواز کرد و روی دیوار همسایه نشست داود رفت تا آن را بگیرد. در این لحظه از بالای بام زنی را دید که مشغول شست و شوی خود بود. چون زن او را دید خود را با موهایش پوشاند. رفتار آن زن رغبت داود را نسبت به آن زن افزود و داود فریفته محبت وی شد. درخصوص او جست و جو کرد و دریافت که شوهرش اوریا در فلان اردوگاه است. داود کسی را فرستاد تا به فرمانده اردوگاه دستور دهد که اوریا را سوی دشمن بفرستد و او را

پیشاپیش تابوت عهد قرار دهد. دوبار این دستور تکرار شد و اوریا هر بار با پیروزی از جنگ باز می‌گشت برای بار سوم فرمان صادر شد، در این بار اوریا کشته شد و داود زن را هنوز به تزویج درنیاورده بود (چون زن در عده به سر می‌برد) که خداوند دو فرشته به صورت انسان فرستاد... (قمی، ۲۰۵/۲-۲۰۳). همانطور که در برخی تفاسیر وارد شده است (طباطبایی، ۳۱۳/۱۷؛ ابن کثیر، ۳۱۹/۴). سرچشمه این نوع روایات را باید در تورات تحریف شده، جستجو کرد (سمونیل، ۱۱:۲).

سیاق آیات گواه بر جعلی بودن این گونه روایات است، زیرا خداوند قبل از داستان آزمون داود(ع)، این پیامبر را با بهترین اوصاف مورد حمد قرار داده است. و به گفته مفسران، خداوند ده ویژگی برجسته را در آغاز این داستان به آن حضرت نسبت داده است (رک: طباطبایی، ۳۱۶/۱۷؛ رازی، ۱۸۳/۲۶). علاوه بر اینکه مقام عصمت انبیا را نیز مخدوش می‌سازد و این اصل را زیر سؤال می‌برد. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: آنچه برخی داستان‌سرایان جاهل در مورد عشق داود به همسر اوریا نقل کرده‌اند، داستان‌هایی ساختگی و باطل است. علاوه بر آن، از جمله خبرهای واحدی است که ریشه و اساسی ندارد... چرا که خداوند انبیا را از این آلودگیها منزّه داشته و در منزلت و مقام آنان می‌فرماید: و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین (دخان: ۳۲). بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت خدای تعالی کسی را که (به گمان قصه‌پردازان) عاشق زنی از زنان دوستانش می‌شود و برای رسیدن به او شوهرش را در معرض کشته شدن قرار می‌دهد، به پیامبری برگزیند و او را بر همگان برتری بخشد و مورد حمد و ثنای خود قرار دهد؟! چنین سخنانی را کسانی بر زبان می‌رانند که از شأن و مقام انبیا بی‌خبرند (۵۵۴/۸).

و در ذیل داستان بیماری ایوب که در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص آمده است داستان‌های مفصلی در ابتلای آن حضرت به انواع مصایب و بیماریهای سخت نقل شده است. از جمله در تفسیر قمی که ابوبصیر از امام صادق(ع) درباره علت ابتلای حضرت ایوب(ع) سؤال می‌کند و آن حضرت می‌فرماید:

روح حسادت ابلیس به دلیل شکرگزاری بی‌حد ایوب برانگیخته شد و تصمیم گرفت تا او را غرق مصایب کند تا راه ناسپاسی در پیش گیرد. بدین جهت از خدا خواست تا او را بر اموال و اولاد ایوب مسلط گرداند. و چون به مقصود خود دست نیافت از خدا خواست تا بر بدن ایوب مسلط شود. خداوند نیز ابلیس را بر بدن ایوب جز بر عقل و چشمش مسلط کرد. سپس ابلیس در وجود ایوب دمید و از سر تا پای ایوب زخمی شد و کم‌کم در بدن ایوب کرم به وجود آمد. هرگاه کرمی از بدن ایوب به زمین می‌افتاد آن را سر جای خود می‌گذاشت و می‌گفت: برگرد به جایی که پروردگارت تو را آفریده است.

بوی تعفن بدنش را فرا گرفت، به این دلیل اهل قریه او را از قریه بیرون بردند و در مزبله‌ای افکندند و جز همسرش کسی به ایوب نزدیک نمی‌شد... (قمی، ۲۱۱/۲-۲۱۰).

سید مرتضی در رد این روایت موهون و روایات مشابه می‌نویسد:

چگونه می‌توان به روایت چنین افرادی که عقلشان تا این حد تنزل یافته که این کفریات و موهومات را پذیرفته‌اند، اعتماد کرد؟ چه‌طور سخنان کسانی که معتقدند خدا ابلیس را بر بنده‌اش مسلط کرد (تا هرچه می‌خواهد با وی انجام دهد) مورد اعتماد خواهد بود؟ ... البته ما منکر آن نیستیم که آن حضرت به بیماریهای سخت گرفتار آمد. آنچه مورد انکار ماست انزجار و تفرق قوم ایوب(ع) از وی به دلیل بیماریهای مشتملکننده است زیرا این امر با فلسفه رسالت پیامبر سازگار نیست (سیدمرتضی، ۹۳-۹۲).

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این تحقیق به شرح زیر است:

۱. روایت تفسیری علی بن ابراهیم در کتاب کافی مجموعاً ۲۷۹ مورد است که از

این مجموعه ۵۳ مورد اصلاً در تفسیر قمی نیامده است.

۲. از ۲۲۶ مورد باقی‌مانده فقط در بیست مورد روایات تفسیری علی‌بن‌ابراهیم در کافی با روایات تفسیری او در تفسیر قمی به نحوی مشابهت دارند.
۳. از بین موارد مشابه، فقط در یک مورد از حیث سلسله سند برهم انطباق دارند. نظر به این که از موارد معدود همگون در پنج مورد سلسله سند در تفسیر قمی نیامده، معلوم نیست مستند مرحوم کلینی همین روایات موجود در تفسیر قمی باشد و در سایر موارد نیز با توجه به اختلاف در زنجیره حدیث، باز استناد مؤلف کافی به روایات تفسیر قمی، مردد می‌نماید.
۴. وجود راویان غالی، کذاب و جاعل حدیث در سلسله اسناد روایات تفسیری قمی، مفهوم توثیق علی‌بن‌ابراهیم در مقدمه تفسیر را تبیین می‌کند که دامنه آن قابل تعمیم نبوده و تنها مشایخ وی را دربرمی‌گیرد.
۵. وجود اسرائیلیات و روایاتی که در مقیاس معیارهای متنی به هیچ وجه قابل اعتنا و اعتماد نیست، اعتبار تفسیر قمی موجود را زیر سؤال می‌برد.

منابع

قرآن کریم

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، ترکیه، دارالدعوة، ۱۴۰۸ق.
- استادی، رضا، *آشنایی با تفاسیر قرآن و مفسران*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۷ش.
- جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- خزائلی، محمد، *اعلام قرآن*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵ش.
- خمینی، روح‌الله، *البیع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.

- خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۹ق.
- رازی، فخرالدین، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بنیاد علمی و فرهنگی نهج البلاغه، ۱۳۶۳ش.
- طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *کتاب الرجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- علم الهدی، علی‌بن حسین، *تنزیه الانبیاء*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله*، بی‌جا، دارالتعارف، ۱۴۱۸ق.
- فضلی، عبدالهادی، *اصول علم الرجال*، بیروت، مؤسسه ام القری، ۱۴۱۶ق.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم، *تفسیر قمی*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۲ق.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مامقانی، عبدالله، *تنفیح المقال*، چاپ سنگی.
- معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، الجامعة الرضویة، ۱۴۱۸ق.
- معرفت، محمد هادی، *صیانة القرآن من التحریف*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.